به اسم بچه‌ها، برای بزرگسالان!

■ **منصور یاقوتی می‌گوید: متأسفانه در تاریخ معاصر برخی از نویسندگان که برای کودکان هم کار می‌کردند، ادبیات بزرگسال را به اسم کودک می‌نوشتند. کسی این کتاب‌ها را بخواند، می‌بیند برای بزرگسالان نوشته شده و به کودک ربطی ندارند.**

نویسنده ادبیات کودک باید با بچه‌ها زندگی کند و ارتباط عمیقی با کودکان داشته باشد. روحیات و جهان بچه‌ها را بشناسد و ادبیاتی خلق کند که بچه‌ها دوست داشته باشند، نه این‌که بزرگسالان ببینند نویسنده چه پیامی به اسم کودک برای آن‌ها فرستاده است.

گروه فرهنگ و هنر – این داستان‌نویس که در کارنامه خود کتاب‌هایی برای کودکان و نوجوانان نیز دارد، درباره مفاهیم بزرگسالانه در ادبیات کودک به عنوان یکی از چالش‌های این حوزه، اظهار کرد: ادبیات کودک در ایران ریشه بسیار ژرفی در قالب افسانه‌ها و قصه‌ها دارد که غالبا به صورت شفاهی نقل می‌شدند و بعدها هم توسط فضل‌الله مهتدی صبحی تدوین شدند. البته خودم شاهد و ناظر این رخداد بودم؛ ۷۰ سال پیش در منطقه‌ای در شمال کرمانشاه به نام کولیایی که زمستان سختی داشت، رادیو و برق نبود، برف از پاییز شروع می‌شد و تا اولین ماه‌های بهار برف روی زمین بود، در اتاق کرسی می‌گذاشتند و قصه‌گوها که عموما خانم‌ها بودند، همه را جمع کرده و قصه‌های شیرین و جذابی تعریف می‌کردند، به نحوی که مخاطبان متوجه نمی‌شدند زمستان چطور آمد و چطور رفت. یا این مورد را هم شنیده‌ام؛ مثلا کسی می‌خواست تعدادی گوسفند را برای فروش از کرمانشاه به همدان ببرد، در این مسیر طولانی قصه تعریف می‌کرد تا هم خستگی راه از بین برود و هم متوجه نشود که مشکلات راه چه بوده است و حتی یک قصه در تمام این مسیر طول می‌کشیده که یکی از این قصه‌ها «امیر ارسلان» بوده است.

او افزود: «امیر ارسلان» رمان جذاب و قدرتمندی است که متاسفانه در روزگار ما چندان به آن بها نمی‌دهند. بدون هیچ اغراق و تعصبی این کتاب یکی از شاهکارهای بزرگ است و اگر مترجمان این کتاب را به زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری ترجمه می‌کردند، جهانیان متوجه می‌شدند چه ادبیات خیره‌کننده‌ای در ایران خلق شده است. امرزه در امریکای لاتین دارند یک پدیده به اسم رئالیسم جادویی را با طبل و کوس و کرنا به خورد جهانیان می‌دهند و خیلی هم غوغا راه انداخته‌اند اما «امیر ارسلان» را که بخوانید، می‌بینید آثاری که توسط کسانی چون گابریل گارسیا مارکز و دیگران خلق شده، در برابر این اثر اصلا چیزی نیستند. البته ۲۰ صفحه اولش خسته‌کننده است، قصه از جایی آغاز می‌شود که شاهزاده وارد روم شده و خود را به شکل شاگرد قهوه‌چی درمی‌آورد. از این دست آثار زیاد داشتیم که حفظ و مکتوب نشده‌اند و بخشی هم در اثر حملات اقوامی از بین رفته‌اند.

یاقوتی تاکید کرد: قصه‌هایی که در گذشته برای کودکان نقل می‌شده، به گونه‌ای نبود که بخواهد ادبیات بزرگسال را به خورد کودک بدهد. واقعا ادبیات کودک بوده؛ کودکان پای قصه بزرگ‌ترها می‌نشسته و مجذوب قصه می‌شدند، با آن قصه به خواب می‌رفتند و رویاهای بزرگی در ذهن‌شان می‌پروراندند اما متأسفانه در تاریخ معاصر برخی از نویسندگان که برای کودکان هم کار می‌کردند، ادبیات بزرگسال را به اسم کودک می‌نوشتند. نمی‌خواهم نام ببرم. کسی این کتاب‌ها را بخواند، می‌بیند برای بزرگسالان نوشته شده و به کودک ربطی ندارند. اگر از کودکان بپرسید منظور نویسنده چیست یا شما از این کتاب چه چیزی فهمیدید، می‌بینید کودک با کتاب ارتباط برقرار نکرده است.

او درباره فاصله نویسنده و مخاطب که ممکن است از شناخت ناکافی نویسنده از کودکان باشد هم اظهار کرد: کاملا درست است. من اشتباه بزرگی در زندگی‌ام کردم این‌که در دوران جوانی به ادبیات کودک زیاد بها ندادم. من معلم بچه‌ها بودم، از اول تا ششم ابتدایی. آن زمان احساس مسئولیت می‌کردم تا بچه‌ها چیزی یاد بگیرند و به خاطر این موضوع تمام وقتم گرفته می‌شد و فرصتی نبود تا برای کودکان کار کنم. البته به شکل دیگری برای‌شان کار می‌کردم و ادبیات کودکی را که در آن دوره خلق می‌شد، مثلا کارهایی که نسیم خاکسار می‌نوشت، به بچه‌ها می‌دام تا از روی آن‌ها مشق بنویسند. البته آن دوره کتاب‌های درسی هم کتاب‌های خوبی بود با این حال برای این که بچه‌ها غنی‌تر شوند، آثار کودکان را به آن‌ها می‌دادم تا بخوانند. تأثیرات این کار شد چهار کتاب از بچه‌ها به قلم خودشان و برای خودشان.

نویسنده «حماسه بابک»، «مادیان چهل کره» و «پری چل گیس» در ادامه درباره ماجرای انتشار این کتاب‌ها گفت: یکی از ناشران، نشر شب‌گیر، همراه با شخص دیگری به روستایی به نام میدان که در آن تدریس می‌کردم، آمده بود تا به من سر بزند. انشاء بچه‌ها در کف اتاق پخش و پلا بود. تصادفی یکی را برداشت و خواند. او گفت این را چه کسی نوشته؟ گفتم کار بچه‌هاست. گفت باور کردنی نیست که بچه‌ها بتوانند چنین متنی را بنویسند. به او گفتم شما بروید سر کلاس، من شما را به عنوان معلم معرفی می‌کنم. موضوعی را برای بچه‌ها بگویید تا بنویسند. من هم سر کلاس نمی‌آیم. رفت و موضوعی را به بچه‌های سوم و چهارم و پنجم داد. وقتی برگشت حیرت‌زده شده بود و گفت منصور تو چه کار کردی؟ باورکردنی نیست. و اجازه خواست تا یکی از این آثار را منتشر کند. یکی از کارها را انتخاب کردم و گفتم چاپ کنید. عکسی از آن محصل گرفتم و دو خط هم نوشتم. ۱۰ ساله بود و پدرش هم فوت شده بود. بعد من برای تدریس به شهر رفتم. نماینده کیهان آن دوره آمد و یک نسخه کیهان هم آورده بود. گفت می‌دانی چه شده؟ گفتم نه. گفت: چندتا مطلب از کتابی که از بچه‌ها منتشر کردی در کیهان منتشر شده و غوغا کرده است. روزنامه را دیدم. صفحه مقابلش سیاسی بود. زمانی که آن را خواندم، و ای کاش نمی‌خواندم زیرا تصمیمات من را عوض کرد، دیدم نوشته این شاگرد و امثال او نتیجه انقلاب سفید هستند. ناراحت شدم. گفتم چی می‌خواهی. گفت مصاحبه. گفتم مصاحبه نمی‌کنم. سپس گفت پهلبد، وزیر فرهنگ آن زمان پشت تلفن منتظر شماست. صحبت کردم. بعدها فهمیدم. برنامه چیده بودند تا من را همراه آن محصل با هلیکوپتر به تهران ببرند. برای آن کودک بورسیه‌ای در نظر داشتند تا او را به آمریکا بفرستند. برای من هم یک مصاحبه تلویزیونی. به پهلبد گفتم نه. این بچه پدر ندارد، بلد نیست حرف بزند. اصلا مسئولیتش با کیست؟ اگر تصادف کرد و اتفاقی افتاد چه کسی مسئول است؟ گفتم تعدادی کتاب برای بچه‌ها بفرستید سپاسگزار می‌شویم. تلفن را قطع کرد تا بحث را ادامه ندهد. در سال‌های اخیر به این موضوع فکر می‌کنم، می‌بینم یک اشتباه بزرگ کردم، می‌توانستم از آن فرصت استفاده کرده و ایده کتابخانه‌های روستایی را مطرح کنم و بودجه‌ای برای این کار بگیرم اما فرصت از دست رفت.

یاقوتی ادامه داد: این کتاب یک‌سری مشکلات به وجود آورد و تجربه شد تا در کار بعدی ما از یک شاگرد کتاب درنیاوریم. «پشت دیوار برف» یعنی کتاب دوم از ۱۲ شاگرد است. داستان‌هایی به قلم بچه‌ها برای خودشان. روان نوشته شده‌اند و ساده هستند، بچه‌ها هم با آن خوب ارتباط می‌گیرند. ادبیاتی نیست که مفاهیم بزرگسال با زور و حقه‌بازی به خورد بچه‌ها برود. بعد از انتشار این کتاب ساواک سراغ ناشر رفته و گفته بود معلم این بچه‌ها کیست؟ ناشر گفته بود چرا این سوال را می‌پرسید؟ گفته بودند کتاب مشکل دارد، معلم را معرفی کنید و مجوز نشر بگیرید. ناشر گفته بود معلم را نمی‌شناسم هر وقت آمد، معرفی‌اش می‌کنم. جلو کتاب را گرفتند و خمیر شد. یک نسخه داشتم و بعد از انقلاب منتشر کردیم. کتاب‌های سوم و چهارم را با تجریه بیشتری درآوردیم؛ «یک جو زندگی» و «بچه‌های کرمانشاه». این اتفاق حادثه بسیار شگفت‌انگیز و در نوع خود منحصربه‌فردی بود.

او خاطرنشان کرد: نویسنده ادبیات کودک باید با بچه‌ها زندگی کند و ارتباط عمیقی با کودکان داشته باشد. روحیات و جهان بچه‌ها را بشناسد و ادبیاتی خلق کند که بچه‌ها دوست داشته باشند، نه این‌که بزرگسالان ببینند نویسنده چه پیامی به اسم کودک برای آن‌ها فرستاده است. در یک دوره از ادبیات کشورمان نویسندگان برای بزرگسالان کار می‌کردند اما به اسم بچه‌ها. آخرین کارم برای بچه‌ها که نشر شهر قلم منتشر کرد، «خرچنگ بلندپرواز» بود. این کتاب برای بچه‌هاست و کتابی نیست که نویسنده بخواهد پیام خود را به زبان بچه‌ها بگوید.

کاهش عناوین کتاب دست از سر صنعت نشر بر نمی‌دارد!

گروه فرهنگ و هنر – تعداد کتاب‌های منتشر شده از ابتدای تیرماه امسال تا امروز در مقایسه با همین بازه زمانی در سال گذشته کاهش چشمگیری داشته است.

از ابتدای تیرماه سال جاری تا امروز ۴ هزار و ۴۸۴ عنوان کتاب منتشر شد. از میان آثار منتشر شده در این مدت ۳ هزار و ۳۲۰ عنوان کتاب تالیفی و هزار و ۱۶۴ عنوان ترجمه بودند. ناشران تهرانی ۳ هزار و ۳۳۱ عنوان کتاب و ناشران شهرستانی هزار و ۱۵۳ عنوان کتاب در بازار نشر عرضه کردند. شمارگان کتاب در مجموع به ۴ میلیون و ۳۴۸ هزار و ۲۰۹ نسخه رسید.

بیشترین متوسط شمارگان کتاب در بخش کمک آموزشی با هزار و ۴۴۳ نسخه، کودک و نوجوان با هزار و ۴۳۷ نسخه و فلسفه با هزار و ۲۸ نسخه و کمترین متوسط شمارگان کتاب در بخش‌های علوم طبیعی و ریاضیات، علوم عملی و علوم اجتماعی دیده می‌شود.

این درحالی است که تعداد عناوین منتشرشده در همین مدت سال گذشته به ۶ هزار و ۸۲ عنوان می‌رسید. در آن زمان ۴ هزار و ۸ عنوان تالیفی و ۲ هزار و ۷۸ عنوان ترجمه منتشرشده بود.

همچنین ناشران تهرانی ۴ هزار و ۷۴۲ عنوان و ناشران شهرستانی هزار و ۳۴۰ عنوان منتشرکرده بودند. این آمار نشان می‌دهد تعداد عناوین منتشرشده از ابتدای تیرماه امسال تا امروز نسبت به سال قبل کاهش یافته است.

سال گذشته هم شاهد شیوع بیماری کرونا در کشور بودیم برای همین این مسئله را نمی‌توان تنها دلیل ناشران برای کاهش عناوین کتاب هایشان دانست. امسال ناشران از سویی با گرانی کاغذ در بازار آزاد از سوی دیگر با عرضه نشدن کاغذ دولتی روبه رو بودند.

هنوز هم کاغذ مورد نیاز ناشران به کشور وارد نشده است و مراحل تایید شرکت‌های وارد کننده را می‌گذراند. علاوه بر این‌ها افزایش دو برابری ملزومات صنعت چاپ هم در این امر بی تاثیر نبود و باعث شد ناشران ما با احتیاط بیشتری کتاب هایشان را منتشر کنند.

چرا ناشران این روزها کمتر کتاب منتشر می‌کنند؟

باید برای برون رفت بازار نشر از شرایط کنونی و رکودی که بر آن حاکم شده است چاره‌ای اساسی اندیشید. از سویی با ایجاد احساس نیاز به مطالعه در مخاطب و از سوی دیگر با بهبود شرایط اقتصادی حاکم بر کشور می‌توان تغییری در وضعیت اقتصادی صنعت نشر ایجاد و آن را از رکود خارج کرد.

در غیر این صورت روند کاهش انتشار عناوین کتاب ادامه پیدا می‌کند.

انتشاراتی‌های بیشتری کتاب جدید منتشر نمی‌کنند به سراغ تعدیل نیرو می‌روند یا از صنعت نشر خارج می‌شوند.

شرایط بد اقتصادی کتابفروشان در دوره‌ای باعث شد تعدادی از آن‌ها تغییر شغل دهند و با تبدیل کتابفروشی به کبابفروشی روبه رو باشیم.

تعدادی از کتابفروشی‌های کشور دست از کار کشیدند، چون فروش کتاب برایشان به صرفه نبود این بار در صورت بهبود نیافتن وضعیت اقتصادی نشر شاهد خواهیم بود روند تغییر شغل ناشران که چندین سال است آغاز شده به نقطه اوج برسد و شاهد باشیم ناشران یکی پس از دیگری به نوعی از چرخه نشر کشور خارج شوند و تنها تعداد اندکی از آن‌ها به فعالیتشان در صنعت نشر ادامه دهند.

برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب به پاییز موکول شد

گروه فرهنگ و هنر – جوادی گفت: از آنجایی که ناشران نتوانستند کتاب هایشان را منتشر کنند، نمایشگاه مجازی کتاب تهران در تابستان امسال برگزار نمی‌شود.

محسن جوادی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره زمان برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب گفت: از آنجایی که ناشران به دلیل گرانی کاغذ نتوانستند کتاب هایشان را منتشر کنند نمایشگاه مجازی کتاب تهران در تابستان امسال برگزار نمی‌شود. احتمالا این رویداد ادبی در نیمه دوم سال برگزار شود.

وی درباره برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب در نیمه دوم امسال اظهار کرد: کارهای مقدماتی اجرای نمایشگاه مجازی کتاب تهران از جمله اختصاص یارانه به این نمایشگاه مراحل اجرایی شدن را طی می‌کند. موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران هم در تلاش است که بستر برگزاری این رویداد فرهنگی را آماده کند.

مسئولان فرهنگی دولت بعدی نمایشگاه مجازی کتاب تهران را برگزار خواهند کرد.

معرفی کتاب

«دیانه؛ جلد اول»

نویسنده:
فریده حسینی
انتشارات ندای الهی

گروه فرهنگ و هنر – دیانه رمانی دو جلدی نوشته فریده حسینی است که داستان زندگی دختری گرفتار مصائب گوناگون خانوادگی و اجتماعی را روایت می کند.

درباره کتاب :

رمان دیانه داستان زندگی دختری را می‌گوید که پدر خود را از دست داده و پدربزرگش نیز او را از خود رانده است، اما حالا باید به دستور همان پدربزرگ از دختر مردی به اسم احمدرضا مراقبت کند که زن خود را به قتل رسانده است.

دیانه زندگی محقری در روستا دارد تا این‌که روزی پدربزرگ به سراغش می‌رود و او را مجبور می‌کند به خانه مردی به اسم احمدرضا برود و از او و دخترش نگه‌داری کند. دیانه چاره‌ای ندارد و برخلاف میلش به خانه مرد می‌رود. از همان روز اول با او خوب رفتار نمی‌شود و تحقیرش می‌کنند. در این میان، دیانه فرصت این را پیدا می‌کند تا با اقوام دیگر خود آشنا شود و به پسری با اسم امیرحافظ علاقه‌مند می‌شود اما ... .

در جلد اول رمان جذاب دیانه، شما با شخصیت‌های بسیاری روبه‌رو می‌شوید که وارد داستان می‌شوند و فریده حسینی از تمام این شخصیت‌ها در جای مناسبش استفاده و از سردرگم شدن شما جلوگیری می‌کند.

این رمان داستان گیرایی دارد و شما را تا پایان مشتاق نگه می‌دارد و نوید نویسنده‌ی با استعداد و خلاقی را می‌دهد که در آینده نامش را بیشتر خواهید شنید.

بخشی از کتاب:

نیم نگاهی بهم انداخت و از روی مبل بلند شد.

اومد سمت آشپزخونه. ترسیده قدمی به عقب برداشتم که پوزخندی زد گفت:

–با شما زن‌ها باید اینطوری برخورد کرد تا حساب کار دستتون بیاد. حالام از جلو چشم‌هام برو تا اشتهامو کور نکردی!

بدون هیچ حرفی از آشپزخونه بیرون اومدم و تا خوردن شامش توی سالن نشستم. همین که از آشپزخونه بیرون اومد سمت آشپزخونه رفتم. میز و جمع کردم. ظرف‌ها رو شستم و از آشپزخونه بیرون اومدم. نگاهی تو سالن انداختم، نبود.

لامپ‌ها رو خاموش کردم و آباژور کنار مبل رو روشن گذاشتم. اومدم از لای مبل رد بشم که پام گیر کرد تو پاچه شلوار دامنیم و خوردم زمین. درد بدی پیچید توی پام.

عصبی نشستم و به زمین کوبیدم. با صدای آقای قاتل سر بلند کردم. تو تاریک روشن سالن کنار پله‌ها ایستاده بود و سیگار بزرگی توی دستش بود. گوشه لبش از پوزخندی که زد کج شد گفت:

–تو که لباس پوشیدن بلد نیستی بهتره پاچه شلوارتو بزنی بالا بعد راه بری دختر بچه دست و پا چلفتی!

و پشت بهم کرد از پله‌ها بالا رفت. عصبی دهن کجی کردم. "مردک قاتل دیوونه".

پاچه‌های شلوارم و بالا گرفتم و لنگان لنگان از پله‌ها بالا رفتم. وارد اتاق شدم. بهارک آروم خوابیده بود. با دیدن بهارک یاد چند ساعت پیش افتادم و آه پر دردی کشیدم. روسریم و از سرم درآوردم و روی تخت دراز کشیدم. به پهلو شدم و دستامو زیر سرم گذاشتم. چشم هامو بستم و از خستگی زیاد زود خوابم برد. صبح با صدای بهارک چشم باز کردم. بچه سحرخیزی بود. مثل هر روز لباساشو عوض کردم و دست و صورتش رو شستم. روسریم رو سرم کردم و سمت آشپزخونه رفتم. صبحانه بهارک رو دادم.

چای دم کردم. دوباره بوی چای تازه دم کل آشپزخونه و نشیمن رو برداشت.

معرفی کتاب

«عاشق تر از مجنون»

نویسنده
مریم جعفرنیا یزدی
انتشارات ندای الهی

گروه فرهنگ و هنر –کتاب عاشق تر از مجنون داستانی عاشقانه از مریم جعفرنیا یزدی است. داستان درباره خانواده‌ای است که ناگهان در غم از دست دادن والدین فرو می‌رود و حالا، دختر خانواده باید سرپرستی برادرانش را بر عهده بگیرد.

درباره کتاب :

مریم جعفرنیا یزدی در کتاب عاشق تر از مجنون درباره دختری به نام نگار نوشته است که تک دختر خانواده است و چند برادر دارد. پدر و مادرش هم توجه خاصی به او دارند اما والدینش ناگهانی از دنیا می‌روند و نگار مجبور می‌شود سرپرستی خانواده‌اش را بر عهده بگیرد. او سعی می‌کند با کار خیاطی زندگیشان را بچرخاند که در این میان اتفاقی عجیب زندگیشان را تغییر می‌دهد. عمه نگار که سال‌های از آن‌ها دور بوده، برمی‌گردد و شروع به تعریف کردن خاطراتی می‌کند که رازهای غم انگیز گذشته را برای بچه‌ها عیان می‌کند.

حسادت، غرور، تکبر، انتقام و نفرت از ویژگی‌ها و حس‌های بد درونی همه‌ی انسان‌ها هستند و تنها در برابر یک احساس همواره بازنده و تسلیم می‌شوند. آن احساس چیزی نیست جز حس زیبای عشق، عشقی که در وجود خود، از محبت، عاطفه، فروتنی، بخشش و گذشت سرشار است. پس آن کس که در دل خود ریشه‌ی درخت تنومند عشق را می‌پروراند از تمام خصوصیت‌های بد مبرا خواهد بود.

بخشی از کتاب:

رو به سامان گفتم:

–ساکتی!

–چی بگم؟

–نمی‌دونم! یه چیزی بگو دیگه، نیومدیم که صم و بک همدیگر رو نگاه کنیم. از خودت، از خودمون، از آینده، این همه جوون دم بخت که باهم بیرون می‌رن، بهم چی می‌گن؟ تو هم یکی از اونا رو بگو! خندید و گفت:

–می‌گم، باشه یه حرفایی هست باید بهت بزنم، اما بذار بعد غذا. پسر جوان غذا رو جلومون گذاشت و با تشکر رفت. سامان ظرف برنج و کباب کوبیده رو جلوم گذاشت و گفت:

–بخور تا از دهن نیافتاده.

–ممنون. هنوز چند قاشق از غذا نخورده بودم که رو به سامان گفتم:

–سامان!

–جانم!

–قرار بود درمورد یه موضوع باهام حرف بزنی!

–گفتم که بذار بعد از ناهار!

–خب چه اشکال داره حالا که داریم ناهار می خوریم، حرفتو هم بزنی! مکثی کرد و گفت:

–خب، چطوری بگم؟

–اتفاقی افتاده!

–نه! مامانم چند روز پیش یه حرفایی می‌زد که کم بی‌راهم نمی‌گفت، خواستم تو هم بدونی!

–خب، چی می‌گفت؟

–مامانم می‌گه یعنی معتقده که ما اول جوونی که هنوز پس‌اندازی نداریم، بهتره به جای اینکه بریم خونه مردم اجاره نشینی، بریم بالا خونه پیش خودش، اینجوری می‌تونیم پولی رو که بابت اجاره باید بدیم، پس‌انداز کنیم! قاشق از دستم افتاد..

–شوخی می‌کنی، نه؟

–نه! منم فکر می‌کنم مامان درست می‌گه!

–ولی سامان ما قرار گذاشتیم که مستقل بشیم، من دلم می‌خواد مستقل زندگی کنم، حتی شده تو یه وجب جا! تو بهم قول دادی سامان، بهت گفتم که دوست ندارم یکی دائم تموم کارامو زیر نظر بگیره!

–می دونم عزیزم! ولی خودت فکرشو بکن، کجاش بده! بعدم بالاخونه مامانم چه ربطی به او داره، تو صبح تا شب بالا باش، کسی کاری به کار تو نداره! اونجا خونه خودته و تو خانم خونه‌ای!

آگهی مزایده اموال منقول (نوبت اول)

نظر به پرونده کلاسه ۹۹۰۰۸۹۸ موضوع نیابت و اصله از شعبه چهارم اجرای احکام مدنی مجتمع قضایی عدالت تهران له اقای محمد جعفری فرزند علی حسین علیه شرکت سورن پارس کیش، محکوم علیه محکوم است به پرداخت ۱۱,۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بعنوان اصل خواسته در حق محکوم له و مبلغ ۵۵۶,۵۰۰,۰۰۰ ریال بابت نیم عشر در حق صندوق دولت که در این راستا خودرو بشرح ذیل از محکوم علیه توقیف و کارشناسی گردیده و نظر به ابلاغ نظریه کارشناس و عدم اعتراض طرفین به آن در فرجه قانونی، شعبه اجرای احکام مدنی دادگستری کیش در نظر دارد مال مذکور را روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۰۳ ساعت ۱۰ صبح در محل شعبه اجرای احکام مدنی دادگستری کیش به مزایده حضوری بگذارد. مزایده از قیمت پایه کارشناسی شروع و برنده مزایده شخص یا اشخاصی خواهند بود که بالاترین قیمت را پیشنهاد و ده درصد ثمن مورد مزایده را فی المجلس تودیع و واگذاری مورد مزایده منوط به پرداخت الباقی ثمن مورد مزایده ظرف یکماه از تاریخ برگزاری مزایده می باشد. در صورت استنکاف ده درصد دریافتی پس از کسر هزینه های مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد. ضمنا طالبین میتوانند پنج روز قبل از برگزاری مزایده با هماهنگی دفتر اجرای احکام از مال مورد مزایده بازدید نمایند.

مشخصات کمی و کیفی مال مورد مزایده:

یکدستگاه خودرو با مشخصات:

نوع: سواری، سیستم: کیا، تیپ: اسپورتیج، بشماره انتظامی: ۱۷۸۹۱، مدل: ۲۰۱۱، تعداد سیلندر: ۴، رنگ: سفید، ظرفیت: ۵، تعداد چرخ: ۴، نوع سوخت: بنزین، تعداد محور: ۲، شماره موتور: ۶۵۹۱، شماره شاسی: ۴۹۵۰

وضعیت خودرو:

اتاق و بدنه: موتور: خاموش، گیربکس: در حد مدل، شیشه ها: سالم، دیفرانسیل: در حد مدل، صندلی و جلو داشبرد: دارد، لاستیک ها: دارای آج، چراغ ها: دارد، آینه و برف پاک کن: دارد

ملاحضات: خودرو از تاریخ ۱۴۰۰/۰۱/۰۳ در پارکینگ متوقف می باشد و چراغ عقب سمت راست شکسته است.

قیمت پایه کارشناسی: ۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال معادل چهارصد میلیون تومان

رییس شعبه اجرای احکام مدنی دادگستری کیش – یاسین مطهری زاده

کیش نوش
تولید و توزیع آب معدنی در سراسر جزیره، تحویل درمحل
۴۴۴۷۳۴۲۱–۴۴۴۷۳۴۲۲